



به دنبال مدیر شدن

منتقدان ادبی معتقدند «مدیر مدرسه» جلال یکی از بهترین آثار داستانی معاصر ادبیات ایران است که تصویری تمام نما از جامعه ایران در دهه ۳۰ شمسی به خواننده‌اش می‌دهد.

آنها شخصیت بی‌نام و نشان مدیر را نماد انسان‌های روشنفکری می‌دانند که در ابتدا تمام تلاششان را برای ایجاد تغییرات مثبت انجام می‌دهند اما سرانجام، قدرت تاریکی و سیاهی موجود بر آنها غلبه می‌کند و راه به جایی نمی‌برند.

«مدیر مدرسه» کتاب جمع و جور، ساده و روانی است که برای توضیح داستانش بیراهه نمی‌رود و خیلی سریع می‌رود سراغ اصل مطلب. این را از همان شروع توفانی کتاب می‌توان فهمید. جلال برای ورودی داستانش، نیازی به شرح و تفسیر نداشته و از همان نخستین صفحات کتاب، خواننده را با معلمی آشنا می‌کند که برای افزایش حقوق و رسیدن به آرامشی نسبی، دنبال مدیر مدرسه شدن است.

او برای مدیر شدن، رشوه‌هایش را به کارچاق‌کن‌ها داده و خیالش از بابت شغل مدیریت راحت است. این معلم ناراضی و شاکی برای مدیر شدن دلایل محکمه پسندی دارد: «دیگر نه درس خواهم داد و نه دم به دم وجدانم را میان دوازدهم و چهاردهم به نوسان خواهم آورد و نه مجبور خواهم بود برای فرار از ائتلاف وقت در امتحان تجدیدی به هر احمق بیشعوری هفت بدهم تا ایام آخر تابستانم را که لذیذترین تکه تعطیلات است، نجات داده باشم...»

توصیف رئالیستی از جامعه

معلم سابق و مدیر فعلی، پس از رسیدن به هدفش جهت مدیریت، وارد بخش اصلی داستان می‌شود و با توصیف وضعیت مدرسه، معلم‌ها و بچه‌ها، دورنمایی کلی از وضعیت آن روزهای جامعه می‌دهد. مطابق انتظار، فضای مدرسه محیطی خشک و خشن است و مدیر با رصد کردن اوضاع پی به شرایط نامساعد مدرسه می‌برد. پس باید کاری کند و دست به اصلاحاتی بزند: «دویست و سی و پنج تا بچه مردم را پائیدن و معلومات دار کردن و از خان اول گذرانیدن، کار ساده‌ای نبود. اما برای آدمی مثل من که از قفس معلمی پریده بودم هر جایی می‌توانست بهشت باشد و هر کاری باب میل.»

اما رسیدگی کردن به اوضاع مدرسه به همین سادگی‌ها نیست. مدرسه مشکلات زیادی داشت و رسیدگی کردن به تمام کارها زمانبر و جانفرسا بود. از گذاشتن چایی برای معلم‌ها در زنگ‌های تفریح گرفته تا رتق و فتق اوضاع کلاس‌ها و دانش‌آموزها، همه باید با دقت انجام می‌شد.

مدیر پس از رسیدن به منصب مدیریت، توصیف و توضیح کافی از اوضاع مدرسه و کلاس‌ها می‌دهد. هرچقدر جلال شروع کتاب را سریع انجام می‌دهد، در بخش‌های بعدی

وضعیت بودجه مدرسه، رسیدگی به مستراح‌ها و بخاری‌ها، تقابل دانش‌آموزها و معلم‌ها، کتک زدن بچه‌ها توسط ناظم، آشنا شدن با معلم‌ها و دهها کار کوچک و بزرگ دیگر که مدیر تازه وارد باید انجام می‌داد.

قلم شوخ و زورنالیستی جلال

قلم روان جلال که گاهی ته مایه‌های طنز و شوخی هم به خود می‌گیرد، مثل زورنالیستی شش دانگ و حواس جمع، گزارش‌های روزانه از وضعیت مدرسه می‌دهد. ما از زبان مدیر، درگیر کارهای مدرسه می‌شویم و می‌فهمیم مدیریت کردن آن همه دانش‌آموز و معلم چه کار سخت و توانفرسایی است.

مدرسه مشکلات زیادی دارد و مدیر، مصمم برای رفع و رجوع کارها، از نبود آب و برق و تلفن تا کمبود وسایل و وجود صاحبخانه‌های سرتق، همه معضلات اصلی مدرسه‌اند. مدیر سعی می‌کند رونقی به اوضاع بدهد اما حجم مشکلات بیشتر از چیزی است که تصور می‌کرد و تمامی ندارد.

مدیر مدرسه پس از کلنجار رفتن با محیط خشک مدرسه، کمبود شدید امکانات، روابط حاکم میان دانش‌آموزها و معلم‌ها و فقر فرهنگی حاکم بر اجتماع و کلی مشکل و سختی دیگر، می‌فهمد مدیر مدرسه شدن به این سادگی‌ها هم نیست.

مدیر مدرسه در انتها می‌فهمد اصلاح امور به این سادگی‌ها نیست. شاید مدتی بتوان همه چیز را در ظاهری ساختگی قرار داد و تصور کرد اوضاع بر وفق مراد است ولی پس از گذشت مدتی، همه چیز به روال قبلی خودش برمی‌گردد. مدیر مدرسه که زمانی می‌خواست مسائل زیادی را تغییر دهد، در پایان، خودش یکی شبیه دیگران می‌شود.

او بدون دستاورد خاصی برای مدرسه، استعفايش را می‌نویسد و عطای مدیریت را به لقاییش می‌بخشد.

جلال در «مدیر مدرسه» برای شخصیت‌های کتاب نامی نگذاشته است. همه یکدیگر را به صنف و شغل می‌شناسند. هر کدام از آنها، نماینده طبقه یا قشر خاصی از جامعه هستند و جلال با نام نگذاشتن روی آنها به دنبال تعمیم دادن کارها و رفتارهایشان به قشرهای مختلف جامعه است. می‌توان گفت رمان رئالیستی جلال آل احمد، تصویرگر وضعیت جامعه ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است.

«مدیر مدرسه» از زمان انتشار آنقدر به چشم آمد که محمدعلی جمالزاده در مقام پدر داستان‌نویسی ایران نقدی بر کتاب نوشت و زبان به تعریف و تمجید از جلال آل احمد جوان باز کرد و گفت قلم او زبان گویای مردم مظلوم کوچه و خیابان است. توصیف جمالزاده از «مدیر مدرسه» گویای قدرت زبان، قلم و نگاه تیز نویسنده‌اش است: «در باب زبان و انشای کتاب، همین قدر می‌گویم که تمام کتاب به زبان مکالمه و محاوره و به قول اصفهانی‌ها اختلاط نوشته شده؛ شیرین و دلنشین است و دارای چنان سرعت و ایجاز و به قدری آمیخته با طعن و طنز که می‌توان آن را انشای کاریکاتوری خواند.»

مروری بر «مدیر مدرسه»، کتابی که خیلی‌ها آن را بهترین اثر جلال آل احمد می‌دانند

جلال

و نگاه تیزبین‌اش برای رصد جامعه

احمد محمدتبریزی / خیلی از عاشقان ادبیات و کتاب‌بازهای کتابخوان، «مدیر مدرسه» را بهترین اثر جلال آل احمد می‌دانند. برای آن هم دلایل منطقی و قابل قبولی دارند. آنها معتقدند جلال خودش سالها معلم بوده و به خوبی با فضای مدرسه و حال و هوای معلم‌ها و دانش‌آموزان آشنا بوده است. او با درک این فضا و با همان نگاه تیزبین و انتقادی همیشگی‌اش به مسائل و اتفاقات جامعه، «مدیر مدرسه» را نوشت و خوانندگان را با جزئیات مشکلات در مدرسه آشنا کرد. خوانندگان کتاب معتقدند راوی و شخصیت اصلی کتاب که همان مدیر مدرسه باشد، همان جلال آل احمد است. چرا که او در زمان نوشته شدن کتاب در سال ۱۳۳۷، معلم بوده و با محیط مدرسه و روابط آدم‌ها در این مکان آشنایی دارد. همچنین او تجربه یک سال مدیریت مدرسه را هم داشته و اشاره به برخی اتفاقات، به زندگی جلال می‌خورد. نمونه‌اش بی‌نصیب بودن جلال از فرزند است که مدیر در کتاب اشاره‌ای به این موضوع می‌کند.

پرداختن به وضعیت مدرسه بوده و برای رسیدن به این مهم، از حواشی دوری کرده و به دنبال گفتن اصل موضوع بوده است.

طمأنینه به خرج می‌دهد و اجازه می‌دهد خواننده بیشتر در فضای مدرسه سیر کند تا در جای دیگری. هدف اصلی نویسنده،



می‌توان گفت رمان رئالیستی جلال آل احمد، تصویرگر وضعیت جامعه ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. «مدیر مدرسه» از زمان انتشار آنقدر به چشم آمد که محمدعلی جمالزاده در مقام پدر داستان‌نویسی ایران نقدی بر کتاب نوشت و زبان به تعریف و تمجید از جلال آل احمد جوان باز کرد و گفت قلم او زبان گویای مردم مظلوم کوچه و خیابان است



معلم سابق و مدیر فعلی، پس از رسیدن به هدفش جهت مدیریت، وارد بخش اصلی داستان می‌شود و با توصیف وضعیت مدرسه، معلم‌ها و بچه‌ها، دورنمایی کلی از وضعیت آن روزهای جامعه می‌دهد. مطابق انتظار، فضای مدرسه محیطی خشک و خشن است و مدیر با رصد کردن اوضاع پی به شرایط نامساعد مدرسه می‌برد. پس باید کاری کند و دست به اصلاحاتی بزند: «دویست و سی و پنج تا بچه مردم را پائیدن و معلومات دار کردن و از خان اول گذرانیدن، کار ساده‌ای نبود. اما برای آدمی مثل من که از قفس معلمی پریده بودم هر جایی می‌توانست بهشت باشد و هر کاری باب میل.» اما رسیدگی کردن به اوضاع مدرسه به همین سادگی‌ها نیست. مدرسه مشکلات زیادی داشت و رسیدگی کردن به تمام کارها زمانبر و جانفرسا بود. از گذاشتن چایی برای معلم‌ها در زنگ‌های تفریح گرفته تا رتق و فتق اوضاع کلاس‌ها و دانش‌آموزها، همه باید با دقت انجام می‌شد.

